

زندگی پرتنش، زمانه پراشوب

جستاری در زندگی سیاسی سلیمان میرزا اسکندری



ایرج ورفی نژاد



نشر خاموش

زندگی پرتنش، زمانه پر آشوب

جستاری در زندگی سیاسی سلیمان میرزا اسکندری



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه: ————— ورفی‌نژاد، ایرج، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور: ————— زندگی پر تنش، زمانه پر آشوب: جستاری در زندگی سیاسی سلیمان میرزا اسکندری/ ایرج ورفی‌نژاد.
مشخصات نشر: ————— اصفهان: نشر خاموش، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ————— ۲۷۸ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک: ————— ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۴۸-۳۱-۶
وضعیت فهرست نویسی: ————— فیبا
عنوان دیگر: ————— جستاری در زندگی سیاسی سلیمان میرزا اسکندری.
موضوع: ————— اسکندری، سلیمان، ۱۲۴۲ - ۱۳۲۲.
موضوع: ————— ایران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۲۲۴ - ۱۳۲۷ق.
Iran -- History -- Constitutional Revolution, 1906-1909
ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲
Iran -- History -- Pahlavi, 1941 - 1953
رده بندی کنگره: ————— DSR۱۴۸۶
رده بندی دیویی: ————— ۹۵۵/۰۸۲
شماره کتابشناسی ملی: ————— ۸۸۱۷۳۲۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی: ————— فیبا

زندگی پرتنش، زمانه پر آشوب

جستاری در زندگی سیاسی سلیمان میرزا اسکندری

ایرج ورفی نژاد

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز



نشر خاموش



نشر خاموش

نام کتاب:	زندگی پرتنش، زمانه پر آشوب
نویسنده:	جستاری در زندگی سیاسی سلیمان میرزا اسکندری
ویراستار:	ایرج ورفی نژاد
طرح جلد و صفحه آرایی:	حیدر معافی
چاپ و صحافی:	مجید شمس الدین
چاپ / شمارگان:	قشقای
شابک:	اول ۱۴۰۲ / ۵۰۰ نسخه
	۹۷۸-۶۲۲-۵۷۴۸-۳۱-۶

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshpub.ir | www.khamooshpub.com | @khamooshpubch

میدان کاج، بلوار سعادت آباد، کوچه هشتم (یعقوبی)،

بعد از چهارراه اول، پلاک ۵، طبقه اول، واحد ۲

هرگونه کپی برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر، منوط به اجازه کتبی ناشر است.

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴

تلفن: ۰۶۶۴۰۸۶۴۰ / ۰۶۶۴۶۰۰۹۹

مرکز پخش: پخش چشمه، بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸

تلفن: ۰۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۰۷۷۱۴۴۸۰۸

مرکز پخش: پخش پیام امروز، خیابان لبافی نژاد، تقاطع خیابان فخر رازی، پلاک ۲۰۰، طبقه اول

تلفن: ۰۶۶۴۸۶۵۳۵ / ۰۶۶۴۹۱۸۸۷

فروشگاه: کتابفروشی توس، خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸

تلفن: ۰۶۶۴۶۱۰۰۷

تقدیم به

پدر و مادر گرانقدرم

فهرست

پیشگفتار	۹
----------------	---

فصل اول

خانदान اسکندری	۱۵
اسکندر میرزا قاجار	۱۶
محمد طاهر میرزا	۱۸
شاهزاده علی خان اسکندری و فرزندانش	۱۹
عباس اسکندری	۲۰
محترم اسکندری	۲۲
محسن میرزا (کفیل الدوله)	۲۴
یحیی میرزا اسکندری	۲۵
ایرج اسکندری	۲۷

فصل دوم

سلیمان میرزا و مشروطیت	۳۳
الف) سلیمان میرزا از آغاز زندگی تا مشروطه دوم	۳۴
ب) سلیمان میرزا و مشروطه دوم	۳۶

فصل سوم

- سلیمان میرزا از جنگ جهانی اول تا کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی ۷۹
- الف) مجلس سوم و فعالیت های سلیمان میرزا ۸۰
- ب) جنگ جهانی اول، تحرکات سلیمان میرزا و دموکرات ها و شکل گیری جریان مهاجرت ۹۰
- ج) سلیمان میرزا در مهاجرت ۹۹
- د) سلیمان میرزا و دوران آوارگی و تبعید ۱۱۶
- ه) نطق پارلمانی سلیمان میرزا درباره جریان مهاجرت و تحلیل وی از این جریان ۱۳۲

فصل چهارم

- سلیمان میرزا از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی تا پادشاهی رضاشاه ۱۴۵
- الف) گشایش مجلس چهارم، تشکیل حزب سوسیالیست و ماهیت آن ۱۴۶
- ب) مطرح شدن اعتبارنامه های فیروز و مخبرالسلطنه و مخالفت های سلیمان میرزا ۱۵۷
- ج) چالش های سلیمان میرزا با کابینه قوام السلطنه در مجلس چهارم ۱۶۲
- د) سلیمان میرزا و کابینه مستوفی الممالک ۱۸۲
- ه) سلیمان میرزا و رضاخان ۱۸۷
- و) مجلس مؤسسان پایان یک سرخوشی ۲۱۲

فصل پنجم

- سلیمان میرزا از پادشاهی رضاشاه تا پایان زندگی ۲۲۱
- الف) دوران انزوای سیاسی ۲۲۲
- ب) سلیمان میرزا و رهبری حزب توده ۲۲۷
- ج) ماهیت حزب توده در زمان سلیمان میرزا ۲۳۸
- د) سلیمان میرزا از نگاه دیگران ۲۴۴
- ه) خصوصیات، افکار و عقاید سلیمان میرزا ۲۴۸
- سخن پایانی ۲۵۹
- منابع ۲۶۸

پیشگفتار

ساختار قدرت و نظام سیاسی ایران تا پیش از جنبش مشروطیت روندی یکسان و چهارچوبه‌ای مشخص داشت. در این شیوه تنها افراد خاندان‌های متنفذ و حکومت‌گر بخت سهم شدن در مقدرات سیاسی کشور را داشتند، و راه ورود دیگر افراد جامعه به ساختار قدرت عمدتاً بسته بود. با این حال انقلاب مشروطه این ساختار سنتی را دگرگون کرد و نظام سیاسی جدیدی را مستقر نمود که نه تنها پذیرای مشارکت سیاسی افراد مختلف و گوناگون از طبقات موجود جامعه بود، بلکه بر حیات سیاسی افراد خاندان‌های حکومت‌گرنیز تأثیرات فراوان به جا گذاشت.

انقلاب مشروطیت سبب تغییراتی کلان در کارکرد افراد طبقات حاکم شد. تا قبل از مشروطه کارویژه این گونه افراد، مشارکت در قدرت به شکل سنتی آن، به منظور حفظ حاکمیت خاندان مستقر بود؛ زیرا هر گونه جابه‌جایی قدرت می‌توانست به حذف این گونه افراد منجر شود، اما انقلاب مشروطه، این الگوی سیاسی را تغییر داد و شالوده جدیدی را جایگزین نمود، که در آن بسیاری از افراد خاندان‌های حاکم، نه تنها برای استواری نظم مستقر نمی‌کوشیدند، بلکه در بسیاری از موارد آن را به چالش می‌طلبیدند که این امر با توجه به کیفیت آن، در نوع خود نظیر نداشت.

سلیمان میرزا اسکندری یکی از این افراد بود. وی شاهزاده‌ای قاجاری بود که نسبش به عباس میرزا ولیعهد ایران می‌رسید. سلیمان میرزا با بروز انقلاب مشروطه، بدون توجه به جایگاه مسلط سیاسی خاندان خود، به این جنبش پیوست و به زودی به یکی از نامداران آن تبدیل شد. رهبری حزب دموکرات در مجلس دوم، رهبری جریان مهاجرت در جنگ جهان‌گیر اول، تأسیس حزب سوسیالیست، نقش آفرینی در تحول نظام سیاسی و تأسیس حزب توده، نقش مهم و قابل توجه وی را در فرآیند این تحولات نشان می‌دهد؛ بنابراین روشن شدن نقش و جایگاه سیاسی وی، که این پژوهش در صدد تبیین آن است، علاوه بر آن که میزان دخالت و تأثیرگذاری وی را در حوادث کلان تاریخ

معاصر روشن خواهد کرد و برزوا یای تاریک زندگی سیاسی وی پرتوافکنی خواهد نمود، بر شناخت و درک ما از تحولات پرفراز و نشیب یکصد ساله اخیرمان خواهد افزود.

با توجه به این مقدمات، پژوهش حاضر بر آن است تا به پرسش‌های اساسی در مورد زندگی سیاسی سلیمان میرزا پاسخ دهد. نمونه‌هایی از این پرسش‌ها که این پژوهش در تلاش برای پاسخ‌گویی به آن است، عبارتند از:

نقش سلیمان میرزا در جریان مشروطیت چه بود؟ اقدامات سلیمان میرزا تا چه اندازه در به تعطیل کشاندن مجلس دوم مؤثر بود؟ نقش سلیمان میرزا در جریان مهاجرت چه بود و چرا وی با توجه به جایگاه سیاسی برجسته‌اش در آغاز این جریان، به زودی به عنصری سرخورده و منزوی تبدیل شد؟ مواضع سلیمان میرزا در جریان امتیاز نفت شمال تابع چه مؤلفه‌هایی بود؟ سلیمان میرزا چه نقشی در فرایند تحول نظام سیاسی از قاجاریه به پهلوی داشت؟ چرا سلیمان میرزا به جریان جمهوری خواهی پیوست؟ دلایل علاقه‌مندی سلیمان میرزا به حوزه معارف چه بود؟ چرا سلیمان میرزا علیرغم ائتلافش با رضاخان، در مجلس مؤسسان علیه وی بپا خاست؟ ماهیت حزب توده در زمان سلیمان میرزا چگونه بود؟ آیا سلیمان میرزا با توجه به تأسیس احزاب چپ و حمایت از تفکرات چپ، به لحاظ فکری و عملی تابع و پیرو شوروی‌ها بود؟ و ده‌ها پرسش از این دست که در طول پژوهش در حد توان نگارنده به آن‌ها پاسخ داده خواهد شد.

جست‌وجو در ادبیات پژوهشی موضوع، از فقر وسیع و دامنه‌دار در مورد موضوع حکایت می‌کند. تا زمان نگارش این اثر هیچ پژوهش مستقلی درباره حیات سیاسی سلیمان میرزا و میزان تأثیرگذاری وی در تحولات تاریخی ایران معاصر به نگارش در نیامده است و به گفته آبراهامیان (۱۳۸۱: ۱۰۱) تنها چند مقاله در این مورد نوشته شده است که فاقد روشنگری کافی هستند. در کتاب‌های شرح رجال نیز گرچه گریزهایی به زندگی سیاسی سلیمان میرزا زده شده است، اما این کتاب‌ها نیز بر حسب ماهیت و طبیعت کتاب‌های شرح حال رجال که بر مختصرگرایی و بعضاً غرض‌ورزی استوارند، کمک چندانی به موضوع نمی‌کنند. گذشته از این، تا کنون اثری از سلیمان میرزا به عنوان شاهد و ناظر تحولات تاریخ معاصر منتشر نشده است؛ بنابراین پژوهش با خلاء‌ها و مشکلات فراوانی همراه بود. این مسائل نگارنده را در مقابل موضوعی مبهم و ناشناخته قرار داد و در برخی موارد او را مستأصل و درمانده نمود زیرا خود را با زندگی سیاسی فردی مواجه می‌دید که در میان منابع به هزاران تکه تقسیم شده بود. از این رو این پژوهش با عنایت به مشکلات

پیش گفته، در صدد است تا با احتیاط و رویکردی علمی و با اتکا به شواهد و منابع برجای مانده، تصویری قابل قبول از زندگی سیاسی سلیمان میرزا ارائه دهد.

پژوهش حاضر با توجه به گستره و دامنه آن در پنج فصل ساماندهی شده است. در فصل اول که در واقع درآمدی برای ورود به موضوع است، خاندان اسکندری که منشعب از اسکندر میرزا پسر عباس میرزا است مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوم به فعالیت های سلیمان میرزا پیش و پس از استقرار مشروطه پرداخته شده است. این فصل که حیات سیاسی سلیمان میرزا را تا افتتاح مجلس سوم شامل می شود، دربرگیرنده حوادث و فعالیت هایی چون: پیوستن به تشکل های مخفی قبل از مشروطه، انتشار روزنامه حقوق، راهابی به مجلس دوم، رهبری حزب دموکرات، مخالفت با اولتیماتوم روس و تبعید به قم است.

فصل سوم، حیات سیاسی سلیمان میرزا از افتتاح مجلس سوم تا کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی را بررسی می کند. در این فصل از افتتاح مجلس سوم و فعالیت های پارلمانی سلیمان میرزا، بروز جنگ جهانی، تحرکات سلیمان میرزا و رابطه اش با آلمانی ها، رهبری جریان مهاجرت، اختلاف با نظام السلطنه، به حاشیه رفتن سلیمان میرزا، آوارگی وی در خاک ترکیه، اسارت توسط انگلیسی ها و تبعید وی به هندوستان بحث می شود. فصل چهارم که مفصل ترین فصل این پژوهش است حیات سیاسی سلیمان میرزا تا پادشاهی رضاشاه را پوشش می دهد. در این فصل از راهابی سلیمان میرزا به مجلس چهارم، مخالفت با اعتبارنامه نصرت الدوله فیروز و مخبر السلطنه هدایت و درگیری با قوام السلطنه بر سر مسائلی چون قانون هیئت منصفه و نفت شمال، بحث می شود. این فصل همچنین جزئیات تعامل سلیمان میرزا با رضاخان را در جریاناتی چون جمهوری خواهی و تغییر سلطنت به تصویر می کشد. فصل چهارم با موضع گیری سلیمان میرزا علیه رضاخان در مجلس مؤسسان پایان می یابد.

فصل پنجم که به زندگی سیاسی سلیمان میرزا از پادشاهی رضاشاه تا پایان زندگی اختصاص دارد، از وقایعی چون انزوای سیاسی سلیمان میرزا، بازگشت وی به صحنه سیاست پس از شهریور ۲۰، تأسیس حزب توده و فعالیت های حزب، در زمان وی سخن خواهد رفت. این فصل همچنین ماهیت حزب توده در زمان سلیمان میرزا را مورد بررسی قرار خواهد داد. پایان بخش این فصل قضاوت دیگران درباره سلیمان میرزا و همچنین افکار و عقاید سلیمان میرزا در باب مسائلی چون ملیت، مذهب، سیاست، اجتماع و فرهنگ خواهد بود.

از آنجا که این پژوهش، یک اثر دانشگاهی است و رساله کارشناسی ارشد اینجانب محسوب می شود، ذکر دو نکته لازم است:

۱. این پژوهش در سال ۱۳۸۶ به پایان رسید و از زمان اتمام آن یک و نیم دهه می گذرد اما با توجه به اینکه در این مدت اثری در مورد سلیمان میرزا اسکندری و تأثیرگذاری او بر رخداد های تاریخ معاصره نگارش در نیامده است بنابراین همچنان جای خالی یک اثر پژوهشی در این زمینه احساس می شود و انتشار کتاب اخیر در راستای پاسخ به این نیاز است.

۲. این پژوهش بدون هرگونه تغییری در محتوا به انتشار رسیده است. نگارنده برای این کار دو دلیل داشته است: اول اینکه از آن زمان تا کنون اسناد و شواهد قابل اعتنا و جدیدی در مورد سلیمان میرزا که بازنگری این اثر را توجیه کند به دست نیامده است. دوم اینکه پژوهش حاضر با زتاب دهنده نخستین تجربه پژوهشی اینجانب و منعکس کننده دیدگاه ها و ذهنیت یک دانشجوی ۲۵ ساله است و قصد نگارنده این بوده که آن تجربه و دیدگاه بدون هرگونه تغییری حفظ و در معرض خوانش و نقد خوانندگان محترم قرار گیرد. با توجه به اینکه تاریخ تعامل میان ذهنیت مورخ و واقعه است، طبیعا اگر این اثر، اکنون نوشته می شد، تفاوت هایی در کار هویدا می شد.

تردید نیست که این پژوهش بدون همراهی استاد ارجمند جناب آقای دکتر داریوش رحمانیان و بهره مندی از دانش ایشان به سامان نمی رسید. از این رو از زحمات ایشان که با دانش، بینش و دلگرمی های خود سهمی بزرگ در به ثمر رساندن این اثر داشتند، صمیمانه سپاسگزاری می نمایم. همچنین باید از استاد دانشمند و فرزانه ام دکتر علیرضا ملایی توانی قدر دانی کنم که هیچ گاه مرا از معرفت و دانایی و اخلاق و الای خویش بی بهره نکردند. از دوست گرانقدرم جناب دکتر عیسی امن خانی بسیار سپاسگزارم که باعث آشنایی بنده با نشر خاموش و انتشار این اثر گردیدند. در پایان از مجموعه نشر خاموش و به ویژه مدیریت شایسته آن به خاطر چاپ این اثر کمال تقدیر و تشکر دارم.

ایرج ورفی نژاد

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

زمستان ۱۴۰۱

فصل اول

خاندان اسکندری

خاندان اسکندری یکی از خاندان‌های تأثیرگذار قاجاریه بود که گرچه نسب به فتح‌علی شاه می‌برند، اما به زودی مسیر متفاوتی از حاکمان قاجار در پیش گرفتند و در تحولات دوره‌های قاجار، مشروطه و پهلوی اول و دوم نقش مهمی ایفا کردند. پیوند با خاندان سلطنت، مسیر پیشرفت نخبگان سیاسی و فرهنگی این خاندان را هموار نمود. تعدادی از اعضای خاندان اسکندری از شخصیت‌های علمی و فرهنگی زمان خود محسوب می‌شدند و با ترجمه کتاب‌ها و آثار غربی، در آگاهی بخشی و بیداری فکری جامعه نقش برجسته‌ای ایفا نمودند. برخی دیگر از افراد این خاندان به وادی سیاست کشیده شدند و به دلیل اندیشه‌های روشنفکرانه، در چرخشی معنادار منتقد حاکمیت قاجارها شدند. این دسته به مبارزه با استبداد و خودسری شاهان قاجار پرداختند و در تحولات مشروطه خواهی به بازیگران مهمی تبدیل شدند. یحیی میرزا و برادرش سلیمان میرزا در شمار اینگونه افراد بودند. برخی از چهره‌های این خاندان مثل سلیمان میرزا، بی‌اعتنا به پایگاه قاجازی خود، به تعامل با رضاخان پرداختند؛ گرچه به زودی دچار سرخوردگی شدند. در دوره پهلوی دوم، چهره‌های شاخصی از این خاندان مثل عباس و ایرج اسکندری با دلبستگی به تفکرات چپ در عرصه سیاسی ایران به فعالیت پرداختند؛ گرچه این فعالیت‌ها در فضای سیاسی-اجتماعی آن زمان بازتاب برجسته‌ای پیدا نکرد. نگاهی اجمالی به برخی از نخبگان فرهنگی و سیاسی این خاندان می‌تواند به بازنمایی زمینه فکری و برخی عملکردهای این خاندان کمک کند.

اسکندر میرزا قاجار

خاندان اسکندری که نام خود را از اسکندر میرزای قاجار گرفته‌اند در مجموع افرادی تحصیل کرده، فرهنگی، ناطق و سخنور بوده‌اند. شخصیت‌های نخست این خاندان شهرت خود را مرهون تلاش در حوزه علم و فرهنگ بودند، اما به تدریج فعالیت آن‌ها

در حوزه‌های سیاسی بر جنبه فرهنگی چیرگی یافت، و افراد متأخر این خاندان بیشتر شخصیت‌های سیاسی بودند تا فرهنگی.

سرمنشأ این خاندان همان گونه که اشاره رفت اسکندر میرزای قاجار، پسر ششم عباس میرزا نایب السلطنه بود. وی فردی بود که در «تحصیل و کمالات» و در «عربی و خطاطی»، «شوقی بی‌منتها» و مهارتی کافی داشت و اکثر اوقات در دارالسلطنه تبریز به فراغت روزگار را می‌گذراند. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۶۶-۱۰۶۵)

در میان تاریخ‌نگارانی که به شجره‌نامه این خاندان پرداخته‌اند همواره این تناقض دیده شده است که جد این خاندان اسکندر میرزا بوده است یا جهانگیر میرزا؟ در اینکه این خاندان منشعب شده از عباس میرزای قاجار هستند تردیدی وجود ندارد، با این حال عده‌ای از مورخان مرتکب این اشتباه فاحش شده و خاندان اسکندری را برگرفته از جهانگیر میرزا پسر سوم عباس میرزا نایب السلطنه دانسته‌اند. ابوالحسن علوی که خود هم عصر سلیمان میرزا بوده است، جد این خاندان را جهانگیر میرزا پسر نایب السلطنه دانسته است. (علوی، ۱۳۶۳: ۶۳-۶۲) اقبال یغمایی در مقاله‌ای که در سال ۱۳۵۲ در مجله آموزش و پرورش در مورد سلیمان میرزا نوشت، نیز سرمنشأ این خاندان را جهانگیر میرزا آورده است. (یغمایی، ۱۳۵۲: ۴۱۲) اگر خطای این دو فرد را به علت عمیق نشدن در تاریخ و تاریخ‌نگاری قابل اغماض بدانیم، با این حال نمی‌توان خطای مورخی چون پروانده آبراهامیان را نادیده گرفت، که در توصیف این خاندان می‌نویسد: «جد آن‌ها پسر فتح‌علی شاه قاجار بود که اثری به نام «تاریخ نو» را نوشته بود.» (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۱۰۱)

البته محتاج به توضیح نیست که مؤلف «تاریخ نو» کسی جز جهانگیر میرزا نیست و جهانگیر میرزا برخلاف نوشته آبراهامیان پسر عباس میرزا بوده است نه فتح‌علی شاه. بهر تقدیر این نکته همچنان مبهم است که چرا این افراد سرگذشت تراژیک جهانگیر میرزا را با حیات بی‌دغدغه اسکندر میرزا اشتباه گرفته‌اند. جهانگیر میرزا بنابر نوشته خاوری شیرازی فرزند سوم عباس میرزا (نایب السلطنه) قاجار بود. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۶۳)

وی در زمان عباس میرزا حکومت خوی و اردبیل را در دست داشت، اما با به قدرت رسیدن برادرش محمد شاه قاجار، کور شد و به توپس‌رکان منتقل گردید (همانجا). با به قدرت رسیدن ناصرالدین شاه قاجار وی همراه برادر دیگرش باز به مقر حکومت سابقش یعنی خوی منتقل شد و در آنجا حکومت یافت. (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ص دال)

به هر صورت اسکندر میرزا به عنوان جد خاندان اسکندی در سال ۱۲۲۶ ه.ق / ۱۲۶۲ خ. / ۱۸۸۳ م. / در دارالسلطنه تبریز دیده به جهان گشود. او فردی فرهنگ دوست و شیفته علم و ادب بود. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج: ۲، ۱۰۶۵) وی حتی الامکان از امور سیاسی دوری می کرد و بیشتر اوقات با اندیشمندان محشور و هم سخن بود، و البته به همان اندازه که به علم و ادب اهمیت می داد، به تربیت فرزندان خویش نیز علاقه مند بود. روایتی در دست است که نشانگر شهامت و فداکاری اوست؛ بنا بر این گزارش در سال ۱۲۴۶ ه.ق / ۱۲۰۸ خ. / ۱۸۲۹ م. / در تبریز طاعونی بروز کرد و عباس میرزا و بستگان خویش تصمیم گرفتند که از شهر خارج شوند. عباس میرزا برای اینکه در غیاب وی اختلالی در امور پیش نیاید از فرزندان بزرگ خود خواست که یکی از آنان در شهر بماند تا امنیت شهر حفظ شود، اما همگی آنان سرباز زده و جزا اسکندر میرزا کسی در شهر باقی نماند. پس از رفع طاعون، عباس میرزا به شهر بازگشت و اسکندر میرزا را به خاطر عملش مورد تقرب و احترام قرار داد. (بامداد، ۱۳۴۷، ج: ۵، ۲۶)

پس از مرگ نایب السلطنه و پادشاهی محمد میرزای قاجار، اسکندر میرزا از طرف برادر مأمور حکومت خوی و سلماس شد، اما به زودی کناره گیری را بر ماندن ترجیح داد و در تبریز انزوا اختیار نمود. در زمان ناصرالدین شاه قاجار وی به تهران آمد و به صلاح دید امیرکبیر صدر اعظم وقت، به وزارت میرزا موسی مستوفی تفرشی به حکومت قزوین منصوب شد، اما پس از قتل امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری وی را عزل و فردی به نام خسروخان را به جای او منصوب نمود. اسکندر میرزا پس از عزل به تبریز رفت و به کلی از کارها کناره گرفت و در سال ۱۲۷۳ ه.ق / ۱۲۳۴ خ. / ۱۸۵۵ م. در سن ۴۷ سالگی درگذشت. (همانجا)

محمد طاهر میرزا

وی پسر ارشد اسکندر میرزا بود و بی تردید فرهنگی ترین چهره خاندان اسکندری و در ضمن از دانشمندان و نویسندگان برجسته عصر خویش محسوب می شد. محمد طاهر میرزا در سال ۱۲۵۰ ه.ق / ۱۲۱۲ خ. / ۱۸۳۳ م. متولد شد. وی شاهزاده ای ادیب و فاضل بوده، بیشتر اوقات را به مطالعه می گذراند و در زبان فارسی، عربی و فرانسوی اطلاعات زیادی داشت. (اسکندری، ۱۳۶۱، ۷)

محمد طاهر میرزا بیشتر از هر فرد دیگری از خاندان اسکندری از سیاست رویگردان بود. بیش تر وقت وی صرف ترجمه از زبان های اروپایی می شد. به نوشته آبدیان، وی از

مترجمین اداره انطباعات بود که ریاست آن با میرزا حسن خان صنیع الدوله بود (آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۷)، اما آبادیان سخن خود را به منبعی، مستند نمی‌کند.

محمد طاهر میرزا با ترجمه آثار متعددی از زبان‌های اروپایی در انتقال افکار و اندیشه‌های نقادانه و به ایران مؤثر واقع شد. او چندین اثر مهم الکساندر دوما نویسنده نامدار فرانسوی را به فارسی ترجمه کرد. از ترجمه‌های وی می‌توان به کتاب‌های «کنت دومونت کریستو»، «سه تفنگدار» و «قرن لویی چهارم» و نیز «پس از بیست سال» و «وی کنت براژلون»^۲ اشاره کرد. (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۲۶)

وی با آنکه پسر عموی ناصرالدین شاه قاجار بود، اما هیچ‌گاه خدمات دولتی و درباری قبول نکرد، و تمام عمر خود را به تألیف و ترجمه و مصاحبت با فضلاء و بزرگان و اهل علم گذراند. سعی وی بیشتر بر این بود که از دربار دور بماند. اما برخی اوقات ناصرالدین شاه به اصرار وی را به دربار می‌برد و با کمال احترام و ادب با وی رفتار می‌کرد و محمد طاهر میرزا را «حاج عموغلی» خطاب می‌کرد. (اسکندری، ۱۳۶۱: ۷) محمد طاهر میرزا در سال ۱۲۷۷ خ. / ۱۳۱۶ ه. ق / ۱۸۹۸ م. / در سن ۶۶ سالگی درگذشت. وی را در این بابویه به خاک سپردند. (بامداد، ۱۳۴۷، ج ۵: ۲۶)

شاهزاده علی خان اسکندری^۲ و فرزندانش

از میان فرزندان محمد طاهر میرزا، دو تن صاحب نام بودند: یکی محمد علی میرزا اسکندری و دیگری محسن میرزا اسکندری. شهرت این دو برادر نه به علت فعالیت‌های آنها، که بیشتر به خاطر فعالیت‌های سیاسی فرزندانشان در جریان‌های اواخر دوره قاجاریه بود. محمد علی میرزا که بیشتر وی را به عنوان «شاهزاده علی خان» می‌شناختند به مانند پدر با بزرگان، فضلاء و ادیبان محشور بود. وی از نخستین افراد خاندان اسکندری بود که با حاکمیت مستقر به مخالفت برخاست و در پایان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار با آزادی خواهان همراه شد. علی خان که در برخی از کتب به اشتباه، مترجم کتاب «رموز ملل» اثر «اوژن سو» معرفی شده است (اسکندری، ۱۳۶۱: ۸)، در نشریات اوایل مشروطیت دست به انتشار مقالات و ترجمه‌هایی درباره مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی زد، و از این حیث امیدبخش انقلابیون بود. وی که مدتی در

1. Le cont demonte cristo

2. Le Vicomte de Bragelonne

۳ - شاهزاده‌های قاجار همه در انتهای اسم، عنوان «میرزا» داشتند و خان لقبی برای رجال سیاسی بیرون از خاندان شاهی بود، اما شاهزاده علی خان در منابع بیشتر به همین صورت و غالباً بدون لفظ میرزا آمده است.

مدرسه علمیه معلم تاریخ بود (کمال زاده، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۸۰)، به زودی به انجمن آدمیت^۱ پیوست و در زمره افراد نامدار آن انجمن قرار گرفت. این انجمن که ریشه در افکار میرزا ملکم خان داشت بر آن بود تا آدمیان را به حقوق خود آشنا سازد و مبانی مشروطیت را توسعه و تحکیم بخشد.

علی خان اسکندری به همراه برادرزاده های مشهورش، یحیی میرزا و سلیمان میرزا مدتی در «انجمن آدمیت» بود و دست به تأسیس «انجمن حقوق» زد که یکی از زیرشاخه های «انجمن آدمیت» بود. اما «انجمن حقوق» به دنبال اختلافات با عباسقلی خان آدمیت و هیئت مدیره، منشعب شد و استقلال خود را از آن اعلام نمود. (آدمیت، ۱۳۴۰: ۳۱۱-۳۱۰) از آن پس انجمن حقوق تحت نظارت مستقیم علی خان اسکندری، سلیمان میرزا و یحیی میرزا قرار گرفت. به موازات فعالیتهای سیاسی، علی خان اسکندری از تربیت فرزندان خود نیز لحظه ای غفلت نمی کرد. از میان فرزندان وی که به شهرت رسیدند، می توان به پسرش عباس اسکندری و دخترش محترم اسکندری اشاره کرد.

عباس اسکندری

عباس اسکندری در سال ۱۲۸۰ خ. / ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۹ هـ ق / یعنی پنج سال قبل از ظهور مشروطیت در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در دارالفنون و دانشگاه های فرانسه، در رشته مورد علاقه اش، «حقوق» به اتمام رسانید. (اسکندری، ۱۳۶۱: ۷) با بروز جنگ جهانی اول و تصمیم ملیون و آزادیخواهان برای مهاجرت از تهران و انتقال پایتخت به اصفهان، عباس اسکندری با این دسته از آزادیخواهان که به «مهاجران» معروف شدند، تهران را ترک کرد، اما با شکست دولت ملی موقت و پیروزی متفقین در جنگ، عباس اسکندری به مانند بسیاری از آزادیخواهان دستگیر و اسیر شد. (اسکندری، ۱۳۶۱: ۸) عباس اسکندری پس از آزادی و اتمام جنگ، «روزنامه سیاست» را منتشر کرد که نشریه ای انقلابی محسوب می شد. روزنامه سیاست تحت ارشاد سید حسن مدرس بود و در این روزنامه آثار روشنفکران و آزادی خواهانی چون میرزاده عشقی به چاپ می رسید. عشقی تا آن حد با عباس اسکندری همکاری داشت که امتیاز روزنامه خود، قرن بیستم، را به وی داد. (اسکندری، ۱۳۶۱: ۹) عباس اسکندری پس از کودتای رضاخان با سید حسن مدرس و فراکسیون اقلیت در ارتباط بود. از نظری

۱ - درباره انجمن آدمیت و ارتباط خانواده اسکندری با آن در صفحات بعد توضیح داده می شود.

رضاخان سردار سپه عنصری ارتجاعی و ضد ملی بود، از این رو به پشتیبانی دربار قاجار و به کمک نیروهای مذهبی برای تضعیف موقعیت سردار سپه کوشش می‌کرد. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۳۴)

در دوران دیکتاتوری رضاشاه، عباس اسکندری به زندان افتاد و حتی حکم اعدام وی نیز صادر شد، اما به شکل عجیبی از چنگال مرگ رهایی یافت و به همین خاطر بود که عباس اسکندری بارها تکرار می‌کرد که از عالم مردگان مبعوث شده است. (اسکندری، ۱۳۶۱: ۷) عباس اسکندری در جریان دستگیری گروه موسوم به «۵۳ نفر»^۱ بار دیگر برای مدتی زندانی شد. (چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۳، کتاب هفتم: ۶۳) پس از شهریور ۲۰ وی به مانند دیگر آزادی خواهان از بند رست و به صحنه سیاسی کشور بازگشت. عباس در نشست مؤسسان حزب توده شرکت داشت و در ۱۸ بهمن توانست امتیاز انتشار مجدد روزنامه سیاست را به دست آورد و از آن پس روزنامه وی عملاً به عنوان ارگان حزب توده درآمد. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۳۳۷؛ الموتی، ۱۳۷۰: ۴۱۱) اما عضویت اسکندری در حزب دیرزمانی طول نکشید. به دنبال روی کار آمدن دولت قوام السلطنه در پی کابینه علی سهیلی و شرکت عباس اسکندری در کابینه وی و قبول پست ریاست شرکت بیمه ایران، اختلافات وی و سلیمان میرزا بیشتر خود را نشان داد، زیرا سلیمان میرزا به شدت از قوام روی گردان بود (پرتوی مقدم، فرهنگ ناموران معاصر، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۳۲؛ کیانوری، ۱۳۷۱، ۶۹؛ کشاورز، ۱۳۷۹: ۳۰۴) از این رو در کنفرانس ایالتی تهران که در مهرماه ۱۳۲۱ خ. / ۱۹۴۲ م. برگزار شد، سلیمان میرزا اخراج وی را از حزب پیشنهاد نمود و به دنبال آن عباس اسکندری از حزب اخراج شد. (کشاورز، ۱۳۷۹: ۳۰۴؛ چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۳، کتاب هفتم: ۶۳) حتی گفته می‌شود که سلیمان میرزا از ابتدا مخالف عضویت عباس اسکندری در حزب بود و تنها به اصرار ایرج اسکندری بود که سلیمان میرزا متقاعد شد که عضویت وی را بپذیرد. (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۸۳)

عباس اسکندری علی‌رغم اخراج از حزب روابط خود را با حزب قطع نکرد، چنانچه پس از روی کار آمدن احمد قوام در بهمن ۱۳۲۴ خ. / ۱۹۴۵ م. / عباس اسکندری رابط میان حزب و دولت قوام شد و اندکی بعد دولت ائتلافی با شرکت سه تن از اعضای کمیته مرکزی حزب توده تشکیل شد. (پرتوی مقدم، فرهنگ ناموران معاصر، ۱۳۸۴،

۱. گروهی از زندانیان سیاسی عصر رضاشاه که در سال ۱۳۱۶ دستگیر شدند. بیشتر این افراد روشنفکرانی بودند که گرایش‌های سوسیالیستی و کمونیستی داشتند. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: بزرگ علوی، مجتبی، ۱۳۵۷، پنجاه و سه نفر، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.

ج ۲: ۵۳۲) عملکرد سیاسی عباس اسکندری باعث شد که وی با وصف رفع غائله آذربایجان و برکناری او و وزرای توده‌ای از دولت، همچنان رابطه خود را با دولت قوام حفظ کند. (همانجا)

عباس اسکندری در انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی به نمایندگی از طرف مردم انتخاب شد. (اسکندری، ۱۳۶۱: ۹؛ چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۳، کتاب هفتم: ۶۳) در این دوره عباس اسکندری با نطق‌های مهیج و جنجالی خود یاد و خاطره سلیمان میرزا را زنده کرد. مهم‌ترین فعالیت‌های وی در مجلس عبارت بودند از: مخالفت جدی قاطعانه با اعتبارنامه سید حسن تقی‌زاده به دلیل امضای قرارداد نفت ۱۹۳۳ م. / ۱۳۱۲ خ. در زمان رضاشاه، مخالفت با محمود جم و عبدالحسین هژیر وزرای جنگ و دارایی کابینه قوام، سخن گفتن درباره بحرین و از دست رفتن حاکمیت ایران در آن خطه، استیضاح کابینه‌های حکیمی، هژیر و ساعد که پس از قوام السلطنه روی کار آمدند. یکی دیگر از نطق‌های وی که بعدها در زمان نخست‌وزیری محمد مصدق تحقق عینی یافت، سخن گفتن از تضییع حقوق ایران به دست شرکت نفت ایران و انگلیس و اشاره به امکان ملی کردن صنعت نفت بود. (پرتوی مقدم، فرهنگ ناموران معاصر، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۳۲)

نطق‌های وی در مجموع موجب واکنش‌های گسترده‌ای علیه وی شد. از این رو مجلس به وی مرخصی داد و او عازم پاریس شد. (چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۳، کتاب هفتم: ۶۳) عباس اسکندری پس از مدتی اقامت در اروپا در سال ۱۳۳۱ خ. / ۱۹۵۲ م. به ایران برگشت و با حکومت دکتر محمد مصدق و بویژه افزایش قدرت و اختیارات وی مخالفت نمود و حتی طی نامه‌ای سرگشاده به محمد رضاشاه پهلوی، تصویب لایحه اختیارات نخست‌وزیر را مغایر قانون اساسی دانست و از شاه به سبب توشیح آن انتقاد نمود. (پرتوی مقدم، فرهنگ ناموران معاصر، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۳۴)

اقدامات وی در زمان حکومت مصدق آخرین تکاپوهای سیاسی وی بود. وی به تدریج از امور سیاسی کناره گرفت و به کارهای شخصی پرداخت. عباس اسکندری سرانجام در ۲۴ دیماه ۱۳۳۸ خ. / ۱۹۵۹ م. بر اثر سکته قلبی در مونیخ درگذشت. (همانجا)

محترم اسکندری

یکی دیگر از فرزندان شاهزاده علی خان اسکندری، محترم اسکندری بود که بیشتر در حوزه‌های مربوط به زنان فعالیت داشت. وی در سال ۱۲۷۴ خ. / ۱۸۹۵ م. در تهران

به دنیا آمد. محترم اسکندری پایه‌گذار ورهبر نخستین انجمن زنان در ایران بود که به «جمعیت ترقی نسوان» مشهور بود. جمعیت تراکی نسوان بعداً به «جمعیت نسوان وطن خواه» تغییر نام داد. (Dawlatzahi, 1998, volume VIII: 606)

محترم اسکندری مقدمات علوم را نزد پدرش آموخت، سپس ادبیات و تاریخ و زبان فرانسه را از میرزا علی محمد خان محقق که بعدها با وی ازدواج کرد، فراگرفت. محترم سپس در مدرسه دخترانه آمریکایی تهران ادامه تحصیل داد و از آن مدرسه مدرک دیپلم گرفت. (آریابخشایش، فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۳۸-۵۳۷) وی مدتی هم مدیریت مدرسه ابتدایی دختران در ناحیه قنات آباد را بر عهده داشت. نمره این مدرسه ۳۵ و تحصیل در آن رایگان بود. حقوق محترم اسکندری در این مدرسه ماهیانه ۳۰۰ قران بود. (سهیلا ترابی فارسانی، ۱۳۷۸: ۱۰۸)

محترم اسکندری اغلب همراه پدرش در جلسات انجمن آدمیت شرکت داشت و با اعضای انجمن آدمیت نظیر میرزا طاهر تنکابنی غالباً به بحث و گفت‌وگوی پرداخت. (Dawlatzahi, 1998, volume VIII: 606) وی با تأسیس انجمن تراکی نسوان در سال ۱۳۰۱ خ. / ۱۹۲۲ م. مبارزات جدی و دامنه‌داری را برای احقاق حقوق زنان رهبری نمود. یکی از جنجالی‌ترین فعالیت‌های این انجمن در زمان محترم اسکندری دفاع از پوشش غربی و نقد حجاب سنتی بود. حمایت از تولیدات داخلی و تشویق ایرانیان به مصرف محصولات و اجناس وطنی به جای اقلام و اجناس وارداتی دیگر فعالیت‌های این انجمن بود. در همین راستا انجمن نسوان کوشید که وزارت معارف را متقاعد کند تا در مدارس از لباس‌های وطنی استفاده شود. (Ibid)

جدا از فعالیت‌های فوق، جمعیت نسوان در زمان محترم اسکندری دست به انتشار «مجله نسوان وطن خواه» زد، که نخستین نشریه زنان ایرانی محسوب می‌شد. این نشریه عمدتاً با گرایش‌های سوسیالیستی منتشر می‌شد و موضوع آن بیشتر آشنا ساختن زنان به حقوق خود بود. (آریابخشایش، فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۳۸-۵۳۷)

محترم اسکندری در اوج جوانی، در سن ۲۹ سالگی بر اثر عمل جراحی ستون فقراتش که از کودکی دچار آسیب دیدگی شده بود، درگذشت. (Dawlatzahi, 1998, volume VIII: 606)

محسن میرزا (کفیل الدوله)

محسن میرزا اسکندری، پدر سلیمان میرزا که بعدها لقب کفیل الدوله گرفت، برادر شاهزاده علی خان اسکندری و پسر محمد طاهر میرزا بود. محسن میرزا از همان آغاز جوانی مایل به خدمات دولتی بود و به تدریج نیز جایگاه شایسته‌ای در دستگاه حکومتی پیدا نمود. با اینحال وی نیز به مانند بیشتر افراد خاندان اسکندری از مخالفان نظام استبدادی و خواستار حکومت قانون بود و با وجود انتساب به خاندان قاجاریه، هیچ‌گاه با شاهان قاجاریه سازگاری نداشت و همواره با محافل آزادی خواهی برای استقرار یک نظام مردم سالار در پیوند بود، چنانچه خانه وی در زمان حکومت محمد علی شاه محل انتشار شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌های مختلف علیه محمد علی شاه قاجار بود. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۲۱-۲۰) البته مخالفت با محمد علی شاه تنها منحصر به محسن میرزا نبود؛ همسروی بدون آنکه چیزی از امور سیاسی بداند فردی ضد سلطنت بود و همواره محمد علی شاه را محمد علی میرزا می‌خواند. (همان: ۲۰)

محسن میرزا کفیل الدوله به لحاظ اعتقادی فردی مذهبی بود، تا آنجاکه وی اسارت یحیی میرزا و نجات سلیمان میرزا در جریان بمباران مجلس را از جنبه اعتقادی مورد تحلیل قرار داده و نجات سلیمان میرزا را ناشی از اعتقاد او دانسته که هنگام خروج از خانه، قرآن را بوسیده، در صورتی که یحیی میرزا به خاطر عجله‌ای که داشت، فرصت این کار را پیدا نکرد. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۱۹-۱۸) پس از مرگ یحیی میرزا که به سبب جراحات وارده در باغشاه اتفاق افتاد، محسن میرزا کفالت نوه خود، ایرج اسکندری را بر عهده گرفت و در تربیت وی کفایت به خرج داده و وی را برای تحصیل عازم فرانسه نمود. (chaquri, 1998, volume VIII: 604)

سخت‌ترین دوران برای محسن میرزا زمانی بود که سلیمان میرزا و برادرش عیسی میرزا در هندوستان اسیر انگلیسی‌ها بودند. این ماجرا در حالی اتفاق افتاد که هنوز خلاء ناشی از فقدان یحیی میرزا بر دوش وی سنگینی می‌کرد. در خلال اسارت سلیمان میرزا و عیسی میرزا، محسن میرزا کفیل الدوله به همراه همسر سلیمان میرزا برای آزادی آنان دست به تلاش‌های گسترده‌ای زدند. کفیل الدوله در نامه‌ای به رئیس الوزرای وقت در اول صفر ۱۳۳۹ ق. / ۱۲۹۹ خ. / ۱۹۲۰ م. خواستار رسیدگی به مسئله اسارت پسرانش شد. (سازمان اسناد و وزارت امور خارجه. کارتن ۶۶، پرونده ۶، سند شماره ۴۱۲) اما تلاش‌های وی و دولت ایران به علت مخالفت انگلیسی‌ها در این مقطع به بن‌بست رسید. (همان، سند شماره ۵۵۴)

به درستی نمی‌دانیم که محسن میرزا تا چه زمانی در قید حیات بوده است، بطور قطع وی تا سال ۱۳۰۲ خ. زنده بوده است، زیرا عزالمالک اردلان در خاطرات خود آورده است که محسن میرزا در این تاریخ رئیس اداره حسابداری بوده است. (اردلان، ۱۳۸۳: ۱۹۹)

آنگونه که از منابع تاریخی برمی‌آید، از محسن میرزا کفیل الدوله سه پسر و یک دختر به جا ماند. پسران وی عبارت بودند از یحیی میرزا، سلیمان میرزا و عیسی میرزا و یک دختر به نام زهرا اسکندری. داده‌های تاریخی درباره‌ی عیسی میرزا و زهرا اسکندری بسیار ناچیز است. همین مقدار می‌دانیم که عیسی میرزا در زمره افسران ژاندارمری بود که توسط سوئدی‌ها اداره می‌شد. (همان: ۱۲۰) وی در رخداد های جنگ جهانی اول و در جریان مهاجرت نیز شرکت نمود و همراه سلیمان میرزا اسیر و به هندوستان تبعید شد و مقارن کودتای ۱۲۹۹ خ. همراه برادرش سلیمان میرزا به ایران بازگشت. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۲۳) از زهرا اسکندری نیز اطلاعات اندکی در دست است. طبق گزارش مریم فیروزوی زنی بسیار وزین بود و یک عمر سابقه معلمی داشت. (فیروز، ۱۳۷۳: ۴۳) زهرا اسکندری در فعالیت‌های حزبی نیز مشارکت داشت و با وجود مخالفت جدی سلیمان میرزا با ورود زنان به حزب توده، همیشه در کنار وی و همراه وی به فعالیت می‌پرداخت. (کیانوری، ۱۳۷۱، ۸۰)

وی پس از شهریور ۲ توانست امتیاز نشریه «بیداری ما» که نشریه‌ای عمدتاً زنانه بود را به دست آورد. (فیروز، ۱۳۷۳: ۴۳) زهرا اسکندری تا سال ۱۳۲۷ خ. / ۱۹۴۸ م. همراه حزب توده به فعالیت پرداخت، اما پس از واقعه بهمن ۱۳۲۷ دیگر حضوری چشم‌گیر در فعالیت‌های سیاسی نداشت. (کیانوری، ۱۳۷۱، ۸۰)

یحیی میرزا اسکندری

یحیی میرزا اسکندری پسر محسن میرزا کفیل الدوله و برادر بزرگ سلیمان میرزا و عیسی میرزا بود. وی عضو اداره گمرک و در زبان فرانسه زبردست بود. (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۲۶) یحیی میرزا با وجود پایگاه قاجاری، به شدت برای اصلاح نظام سیاسی در ایران فعالیت می‌کرد. از نخستین فعالیت‌های سیاسی وی می‌توان به شرکت وی در «انجمن باغ میکده» اشاره کرد. این انجمن که از محافل سری قبل از انقلاب مشروطه بود در سال

۱- در بهمن ماه ۱۳۲۷ خ به علت تیراندازی ناصر فرخ‌آرایی به شاه و احتمال دخالت حزب توده، اکثر برجستگان و رهبران این حزب مورد تعقیب قرار گرفتند.

۱۳۲۲ ق. / ۱۲۸۲ خ. / ۱۹۰۴ م. تشکیل شد و هدف آن مخالفت با استبداد و چاره جویی در مورد اوضاع ناگوار ایران بود. (ملک زاده، ۱۳۲۵: ۱۵۲)

یحیی میرزا اسکندری در جریان انقلاب مشروطیت به شدت فعال بود. سلیمان میرزا «نشریه حقوق» را به مدد یحیی میرزا انتشار داد. (اسکندری، ۱۳۶۱: ۸) وی پس از تحقق مشروطیت، نظربه صنفی بودن انتخابات مجلس اول به عنوان نماینده طبقه شاهزادگان به مجلس راه یافت، با این حال وی بیشتر مدافع حقوق مردم بود تا شاهزادگان.

هنوز اندکی از افتتاح مجلس اول نگذشته بود که مظفرالدین شاه درگذشت و جای خود را به محمد علی شاه داد. محمد علی شاه به زودی علی اصغر خان اتابک را به عنوان صدراعظم انتخاب نمود. انجمن آدمیت در آغاز صدارت اتابک دیداری با وی ترتیب داد. یحیی میرزا نیز از جمله کسانی بود که همراه انجمن آدمیت به این ملاقات رفت. هدف آنان این بود که اتابک را متمایل به مشروطیت نمایند. (همانجا) اما یحیی میرزا به زودی دریافت که این همکاری نتیجه ای در بر ندارد و اتابک دغدغه ای در حفظ مشروطیت ندارد. از این رو موضع خصمانه ای در برابر وی اتخاذ نمود و خواستار مقاومت جدی مجلس در برابر وی شد. وی نمایندگان مجلس را به خاطر در پیش گرفتن رویه ای مسالمت جویانه در برابر اتابک به باد انتقاد گرفت و در اجتماع مردم بهارستان در روز یکشنبه ۱۲ مرداد ۱۲۸۵ / ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵ به بدگویی آشکار از مجلسیان پرداخت و عنوان کرد که دولت نمایندگان را با پول فریفته است. (کسروی، ۲۵۳۶: ۴۳۸) خصوصیت یحیی میرزا اسکندری نسبت به صدراعظم به حدی بود که پس از کشته شدن اتابک، عده ای یحیی میرزا را قاتل او دانستند؛ (ملک زاده، ۱۳۸۳، مجلد اول: ۴۹۰) اتهامی که احمد کسروی آن را کاملاً واهی دانسته است. (کسروی، ۲۵۳۶: ۴۴۸)

مجلس اول به دلیل رویه ضد پادشاهی اش سرانجام به دستور محمد علی شاه و توسط کلنل لیاخوف روسی بمباران شد و به دنبال آن آزادی خواهان مورد تعقیب قرار گرفتند. خاندان اسکندری و به ویژه یحیی میرزا و سلیمان میرزا نیز به دلیل سابقه آزادی خواهی و تلاش برای مشروطیت مورد پیگرد سربازان سیلاخوری قرار گرفتند. یحیی میرزا به منظور فرار از معرکه، به لباس روحانی مبدل شد، اما وی که یادش رفته بود کراواتش را باز کند، توسط سربازان دستگیر شد. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۱۸-۱۷؛ ملک زاده، ۱۳۸۳، مجلد چهارم: ۸۰۰)

یحیی میرزا پس از دستگیری در غل و زنجیر شد و به باغشاه که قربانگاه آزادی خواهان بود منتقل شد. (قزوینی، ۱۳۲۷: ۱۰۵) در باغشاه یحیی میرزا متحمل شکنجه‌های فراوان شد. کسروی ایستادگی وی را در مقابل شکنجه‌های سنگین شکنجه‌گران باغشاه ستوده است و آورده است که پس از شکنجه شدن در حالی که همه انتظار بیهوشی یحیی میرزا داشتند، وی از آزادی خواهی و فداکاری آزادی خواهان فرانسه حرف می‌زد. (کسروی، ۲۵۳۶: ۶۶۴)

یحیی میرزا پس از سقوط محمدعلی شاه در انتخابات مجلس دوم شرکت کرد و به عنوان نماینده تهران برگزیده شد، اما وی که در جریان شکنجه‌های باغشاه به شدت آسیب دیده بود، مجال آن را نیافت که در مجلس حضور یابد. وی پس از چند بار عمل جراحی که در مریم خانۀ آمریکایی روی روده‌اش صورت گرفت، درگذشت. (طبری، ۱۳۷۳: ۲۷۳؛ عین السلطنه، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۸۹۵) به گزارش فریدون کشاورز در محکوم ساختن یحیی میرزا به شکنجه‌های سخت، محسن صدرالاشرف قاضی معروف به «جلاد باغشاه» نقش اساسی داشت. (کشاورز، ۱۳۵۷: ۶۰) اتهامی که صدرالاشرف آشکارا آن را رد کرده است. (صدرالاشرف، ۱۳۶۴: ۱۸۷)

ایرج اسکندری

ایرج اسکندری فرزند یحیی میرزا اسکندری و برادرزاده سلیمان میرزا اسکندری بود. وی در ۲۱ شهریور ۱۲۸۷ ش. / ۱۹۰۹ م. / ۱۳۲۷ ق. در تهران متولد شد. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۱۷) هنگامی که هنوز یک سال بیشتر نداشت، پدرش را از دست داد و بنابر قانون وقت، کفالت وی به پدر بزرگش، محسن میرزا اسکندری ملقب به کفیل الدوله رسید. (chaquri, 1998, volume VIII: 604) خوشبختانه در مورد ایرج اسکندری به اندازه کافی داده‌های تاریخی در منابع وجود دارد از این رو در مورد وی خلاء اطلاعات کمتری وجود دارد اما متأسفانه با وجود کثرت و تعدد منابع، هنوز پژوهش جداگانه‌ای در باب وی صورت نگرفته است.

ایرج اسکندری هنوز کودکی بیش نبود که جنگ جهانی اول، قلمرو ایران را در بر گرفت. وی در این مدت به تحصیل در دارالفنون پرداخت و پس از آن وارد مدرسه سیاسی شد. (Ibid) ایرج در ۱۸ سالگی مدرسه سیاسی را به پایان رساند و برای ادامه

تحصیل راهی فرانسه شد (اسکندری، ۱۳۶۸: ۸) و به زودی زبان فرانسه را مثل زبان مادریش فراگرفت. (فیروز، ۱۳۷۳: ۶۳)

ایرج اسکندری در پاریس تحت تأثیر یک دانشجوی کمونیست بلغاری بنام کیسیلوف^۱ قرار گرفت و از نظر فکری به جریانات چپ متمایل شد. (سخا، فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۲: ۵۲۱) مقارن این زمان بود که عمویش سلیمان میرزا برای شرکت در مراسم دهمین سالگرد انقلاب اکتبر راهی مسکو شد و از آنجا به پاریس مسافرت نمود. در پاریس سلیمان میرزا ارتباط میان کمونیست‌های ایرانی مقیم فرانسه و برلین را از طریق آشنا ساختن ایرج اسکندری با مرتضی علوی برقرار نمود و از طریق مرتضی علوی ارتباط ایرج اسکندری با تقی ارانی، کمونیست جسور و پراوזה ایرانی میسر شد. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۳۴) ایرج اسکندری در زمانی که عمویش سلیمان میرزا در پاریس اقامت داشت، مترجم وی در دیدار با «مارسل کاشن»^۲ رهبر کمونیست فرانسه بود. (chaquri, 1998, volume VIII: 604) اسکندری در سال ۱۳۱۰ خ. / ۱۹۳۱ م. به واسطه مشکلات مالی فراوان و عدم مساعدت دولت ایران ناچار تحصیلات خود را نیمه تمام گذاشت و راهی ایران شد (سخا، فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۲: ۵۲۱) و همراه تقی ارانی دست به انتشار مجله دنیا زد. مجله دنیا نشریه‌ای ظاهراً علمی اما حاوی برخی عقاید کمونیستی بود. وی در همین زمان در یک سازمان کمونیستی که بعدها به گروه «پنجاه و سه نفر» نام بردار شد شرکت نمود. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۹)

گروه دکتر ارانی در سال ۱۳۱۶ خ. / ۱۹۳۸ م. به اتهام فعالیت‌های اشتراکی دستگیر شد و ایرج اسکندری در آن وقت ۳۰ سال داشت. وی به پنج سال حبس محکوم شد، اما به دنبال جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در شهریور ماه ۱۳۲۰ خ. / ۱۹۴۲ م. که به منزله خروج رضا شاه از صحنه سیاست ایران بود، ایرج اسکندری و گروه ۵۳ نفر آزاد شدند. اسکندری که پس از مرگ ارانی با سوادترین فرد از نظر سیاسی در میان ۵۳ نفر بود، (کشاوری، ۱۳۵۷: ۲۰۴) پس از آزادی به سرعت تلاش‌های خود را برای تأسیس یک حزب ضد فاشیستی و دموکراتیک که در قامت حزب توده تجلی یافت، آغاز نمود و به منظور موجه جلوه دادن این حزب، وی و همفکرانش، سلیمان میرزا اسکندری را در رأس این حزب قرار دادند. ایرج اسکندری در نخستین کنگره حزب که در سال ۱۳۲۳ خ. / ۱۹۴۴ م. در تهران شکل گرفت، به عضویت کمیته مرکزی حزب درآمد. وی همچنین در مجلس چهاردهم به عنوان نماینده مجلس برگزیده شد و ریاست فراکسیون

1. Kisillev

2. marcel cachin

پارلمانی حزب توده را بر عهده گرفت. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۹) شرکت در کابینه ائتلافی قوام السلطنه و عهده دار شدن وزارت بازرگانی و پیشه و هنر از دیگر فعالیت‌های ایرج اسکندری در این ایام بود. (همانجا) اما حضور وی و دیگر وزرای توده‌ای چندان دوام نیافت، زیرا قوام السلطنه با از میان رفتن حکومت خود مختار آذربایجان به رهبری پیشه، برای کنار گذاشتن وزرای توده‌ای تردیدی به خود راه نداد. (chaquri, 1998, volume VIII: 605) پس از این غائله که نوعی شکست روحی برای حزب توده تلقی می‌شد، ایرج اسکندری به منظور کامل نمودن تحصیلاتش برای اخذ مدرک دکتری راهی فرانسه شد و موفق به اخذ دکتری در رشته اقتصاد سیاسی شد. (Ibid)

وی در این مدت همواره تلاش می‌کرد تا استقلال حزب، محفوظ بماند. کشاکش وی با جناح کیانوری و کامبخش که همواره سعی و عقیده داشتند که حزب باید تابعی از مسکوباشد، در نوع خود جالب و خواندنی است. اسکندری از نقطه نظر سیاسی معتقد بود که حزب باید قائم به ذات باشد «نه زایده‌ای از یک جای دیگر». (اسکندری، ۱۳۶۸: ۵۸۹ و ۵۹۱)

در سال ۱۳۵۷ خ. / ۱۹۷۸ م. ایرج اسکندری با مقامات مسکوب سر حمایت یا عدم حمایت از انقلاب ۵۷، تضاد فکری پیدا نمود و از آنجا که وی نسبت به انقلاب اسلامی نظر مساعدی نداشت؛ بنابراین در اقدامی کودکانه از ریاست حزب برکنار گردید و جای خود را به نورالدین کیانوری (نوه شیخ فضل الله نوری) داد. (کیانوری، ۱۳۷۱: ۲۰۵) پس از این قضایا ایرج اسکندری به صورت منتقد حزب توده درآمد. وی در اواخر عمرش قصد داشت تا با تشکیل «حزب دموکراتیک مردم ایران» خارج از اقتدار شوروی‌ها، بساط کیانوری را رفته رفته از بین ببرد، اما ابتلای ناگهانی‌اش به بیماری سرطان، او را از طی این مسیر بازداشت. (بزرگ علوی، ۱۳۷۷: ۳۷۸) او در نهایت در سن ۷۷ سالگی و در سال ۱۳۶۴ خ. / ۱۹۸۵ م. در برلین شرقی درگذشت.

ایرج اسکندری که او را به دلیل کمونیست بودنش «شاهزاده سرخ» می‌خواندند، از نقطه نظر رفتاری فردی با احترام و مؤدب بود. (فیروز، ۱۳۷۳: ۶۳) وی در اواخر عمرش به سبب فعالیت‌های پیگیر و مبارزات مداوم خود، از دست رهبر حزب سوسیالیست متحده آلمان به مناسب خدمت به «دوستی خلق‌ها» نشان طلا گرفت. (طبری، ۱۳۷۳: ۲۷۶)

از آثار مهم ایرج اسکندری می‌توان به خاطرات سیاسی، در تاریکی هزاره‌ها (در مورد تاریخ کهن ایران) و نیز ترجمه جلد نخست کتاب کاپیتال مارکس اشاره کرد. (chaquri, 1998, volume VIII: 605)

کتابنامه فصل اول

- آبادیان، حسین، (۱۳۸۳). بحران مشروطیت در ایران. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، چاپ اول.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۱). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشرنی، چاپ هفتم.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۴۰). فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت. تهران، انتشارات سخن.
- اردلان، عزالممالک، (۱۳۸۳). خاطرات حاج عزالممالک اردلان. تنظیم و تحشیه باقر عاملی، انتشارات نامک، چاپ دوم.
- اسکندری، عباس، (۱۳۶۱). تاریخ مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو. تهران، انتشارات غزل، چاپ دوم.
- اسکندری، ایرج، (۱۳۶۸). خاطرات سیاسی. به کوشش علی دهباشی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.
- اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، (۱۳۷۴). به کوشش سهیلا ترابی فارسانی، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، چاپ اول.
- الموتی، ضیاء الدین، (۱۳۷۰). فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران. تهران، انتشارات چاپخش، چاپ اول.
- بامداد، مهدی، (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران. تهران، انتشارات زوار، چاپ چهارم.
- بزرگ علوی، (۱۳۷۷). خاطرات بزرگ علوی. به کوشش حمید احمدی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول.
- جهانگیر میرزا، (۱۳۷۲). تاریخ نو. به اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابخانه علی اکبر علمی و شرکاء.
- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، (۱۳۸۳). دبیران اول حزب توده. تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، (کتاب هفتم).
- خامه‌ای، انور، (۱۳۷۲). خاطرات سیاسی. تهران، نشر گفتار و نشر علم، چاپ اول.

خاوری شیرازی، میرزا فضل الله، (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین. به تصحیح ناصر افشارفر، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول (۲ جلد).

سازمان اسناد و وزارت امور خارجه. (اسناد منتشر نشده)

صدرالاشرف، محسن، (۱۳۶۴). خاطرات صدرالاشرف، تهران، انتشارات وحید، چاپ اول.

طبری، احسان، (۱۳۷۳). کژراهه: خاطراتی از حزب توده ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.

علوی، سید ابوالحسن، (۱۳۶۳). رجال عصر مشروطه. به کوشش و بازخوانی حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.

عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات عین السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول (۱۰ جلد).

فرهنگ ناموران معاصر ایران، (۱۳۸۴). زیر نظر شورای عالی فرهنگ ناموران معاصر ایران. تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ اول.

فیروز، مریم، (۱۳۷۳). خاطرات مریم فیروز. تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.

قزوینی، محمد، (۱۳۲۷). وفیات معاصرین. مجله یادگار، شماره اول و دوم، سال پنجم.

کحال زاده، میرزا ابوالقاسم خان، (۱۳۷۰). دیده ها و شنیده ها. به کوشش مرتضی کامران، تهران، نشر البرز، چاپ دوم.

کسروی، احمد، الف (۲۵۳۶). تاریخ مشروطه ایران. تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سیزدهم.

کشاوری، فریدون، (۱۳۷۹). خاطرات سیاسی. به کوشش علی دهباشی. تهران، نشر آبی، چاپ اول.

____، (۱۳۵۷). من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران. تهران، انتشارات رواق، چاپ دوم.

کیانوری، نورالدین، (۱۳۷۱). خاطرات نورالدین کیانوری. تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.

مستوفی، عبدالله، (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. تهران، انتشارات زوار، چاپ سوم.

ملک زاده، مهدی، (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران، انتشارات سخن، چاپ اول.

____، (۱۳۲۵). زندگانی ملک المتکلمین. بی جا، کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر علمی.

یغمایی، اقبال، (۱۳۵۲). سلیمان میرزا، مجله آموزش و پرورش، شماره ۴۲.

Yarshater, ehsan, (1998). *Encyclopaedia iranica* , mazda publishers, volume VIII.